

# شار ایرانی - فضای شهری

دکتر فرح حبیب\*

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۸۷/۳/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۸۷/۷/۱۶

## چکیده

یکی از جنبه‌های نامحسوس زندگی در شهر میراث فکری، اخلاقی، خاطرات جمعی هر ملت و ارزش‌هایی است که باید به حفظ آنها پرداخت که می‌تواند سرچشمۀ الهام و پیوند و مایه قدرت و امید باشد، پر واضح است که فضای شهری سنتی ایرانی را (که در مقیاس شهر شامل گذرهای اصلی، حیاط مسجد جامع، بازار و مجموعه ملحقات وابسته به آن و در مقیاس محلات به طور عمده در قالب حیاط حسینیه‌ها و تکیه‌ها شکل گرفته است) نمی‌توان با استانداردهای غربی از فضای شهری بررسی کرد، فضای شهری بستری است که حیات مدنی در آن جریان می‌یابد و رویدادها و حوادث در آن رخ می‌دهند (Tschumi, 1994, 153) و به عنوان محملی برای تعاملات اجتماعی شهر وندان در جهت پایداری شهرها (حبیب، ۱۳۸۵a, ۱۳۸۵b) مطرح است. شکل و ارزش‌های کیفی کالبد فضاهای شهری سنتی ایرانی، ارزش ویژه‌ای دارد (حبیب، ۱۳۸۵b) که مطالعه آن به فهم جهان احساسی و ادراکی جامعه ما و در نهایت به طراحی مجدد آن کمک می‌کند. لذا در این رابطه با استفاده از روش تحلیل محتوای متن به بررسی فضای شهری سنتی ایرانی پرداخته، کیفیات و مفاهیمی چون سلسۀ مراتب، حریم و قلمرو و چگونگی تداوم خاطرات جمعی و حافظة تاریخی شهر از طریق زبان خاموش بصری کالبدی شهری را پی می‌گیریم و پیشنهادهایی در جهت کاربرد مفاهیم مذکور طرح و ارائه می‌گردد. در اینجا نگرش رجعت به گذشته با دیدی نوستالژیک نیست، میراث ارزشمندی که صحبت از آن است در واقع صورت ظاهری کالبدی فرهنگ ماست. فرهنگی که پایه و اساس جامعه، حافظ و تداوم دهنده حیات آن است و منظور از حفظ گذشته درک مفهومی معنا و محتوا و ارزش‌های آن و تسری دادن آن به آینده است چرا که برای خلق آینده‌ای ریشه‌دار، بها دادن به گذشته ستودنی ضروری است.

## مقدمه

است، لذا شهرسازی از این منظر در کنار هنرهایی چون شعر و موسیقی قرار می‌گیرد، چرا که هیچ جزئی را نمی‌توان بی‌ارتباط با آنچه قبل یا بعدش می‌آید تصور کرد. شهرساز در جست‌وجوی دستیابی به کارایی، فضای متناسب با نیاز، عدالت و اصالت فضا،

زیستن موهبتی است الهی، شهرسازی تعالی بخش واقعه زیستن و شهرساز جستجوگری در چاره‌سازی، خلق و اعتلای کیفیت فضاهایی مناسب با فعالیت‌های آدمی. زندگی جریان پیوسته‌ای از تجارت پیشین و آتی

گذشته و شناسایی عناصر گذشته و رشته خاطره‌ای آنها، میان سیمای کالبدی شهر و ساختار ذهنی ساکنان آن، رابطه‌ای بسیار مستقیم و قوی برقرار می‌کند. به عبارتی سیمای کالبدی و مکان‌های شهر، ساختار ذهنی ساکنان آن یا مشخص کننده روش فکری آنهاست (Stringer, 1975, 216). معضلی که تمام شهرهای دنیا با درجات متفاوت در زمان حاضر با آن مواجه‌اند، ضرورت حفظ گذشته در عین تداوم بخشیدن به ساختن آینده، یعنی ضرورت آشتی دادن توسعه، سنت و فرهنگ است. ادموند ییکن (۱۳۷۶) از شهر به عنوان هنر مردم یاد می‌کند و آن را تجربه‌ای مشترک با خلق خاطرات جمعی برمی‌شمارد.

آدمی نیازمند محیطی کارآمد، مطلوب و امن متناسب با نیازها و خواسته‌هایش است ولی باید توجه داشت تمام انسان‌ها از شرایط زیستی یکسانی برخوردار نیستند و نقش اقلیم، شرایط جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که همگی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگرند را باید در راه حل‌هایی که برای برآورده ساختن نیازهای بشر از دید طراحی شهری مطرح می‌شوند، ملاحظه نمود. لذا در طرح‌های شهری به همان نحو که مطالعات در رابطه با اقلیم و وضعیت جغرافیایی هر مکان صورت می‌گیرد تا طرح‌های پیشنهادی بهترین انطباق را با شرایط اقلیمی هر مکان داشته باشد، باید در حیطه فرهنگ، روابط اجتماعی و آداب و رسوم خاص هر جامعه نیز مطالعات جامع صورت پذیرد و کلیه جوانب بررسی گردد. چرا که هر فرهنگ نیازمند زبان طراحی شهری

منحصر به فرد بودن و معنا در خلق فضاست. اما شهرساز خلاق کسی است که تسلیم استانداردهای رایج و معمول و دستور کارهای جاری نباشد. چرا که هنرمند خلاق نباید در عالمی که در آن می‌زید دست به آفرینش زند، بلکه باید در عالمی که می‌آفریند، زندگی کند.<sup>۱</sup> لذا شهرساز خلاق به جنبه‌های محسوس و نامحسوس زندگی در شهر با هم بها می‌دهد و آفرینشی شاعرانه با بیانی آزاد را مورد نظر دارد. به گفته فیلسوف شاعر و داستانسرای معروف اسپانیایی میگل دانامونو<sup>۲</sup> (۱۸۶۴ - ۱۹۳۶): «حافظه پایه شخصیت فردی است، همان‌گونه که سنت پایه شخصیت جمعی هر قوم است. ما در خاطره و از رهگذر خاطره زندگی می‌کنیم و زندگی معنوی ما در اصل چیزی نیست مگر کوششی که مبذول می‌داریم تا خاطره‌های مان تداوم یابند و به امید بدل شوند و گذشته‌مان به آینده تبدیل گردد». (آتونیادس، ۱۳۸۱) خاطره‌های جمعی در واقع مجموعه‌ای از حافظه‌های فردی و گروهی است که تصور جمعی را از خاطره شخصی جدا می‌سازد. خاطره جمعی مشترک می‌شود، اتفاق می‌افتد و می‌گذرد و هم‌چنین به وسیله گروه یا جامعه جدید و امروزی بازسازی می‌گردد.<sup>۳</sup>

تصویر ذهنی مشترک، غالباً ساختار باورهای مان را به عنوان یک اجتماع، درباره گذشته، اهداف، آرمان‌ها و آینده شکل می‌دهد. بر این اساس، خاطره جمعی می‌تواند به عنوان یک عنصر بنیادی برای شکل دادن به هویت ملی، محلی، مدنی و مشترک در نظر گرفته شود. دریافتمن ارزش خاطره مشترک از طریق نمادهای

۱- پیکاسو (۱۹۷۲ - ۱۸۸۱) در تمام زندگی اش آزاد بود و اوقات را با فارغ بالی به سر می‌برد. مجبور نبود روزانه ۸ ساعت کار کند چرا که در تمام اوقات کار می‌کرد. زندگی اش بازی بود و بازی اش کار. کارش آفرینش‌هایش بود و آفرینش‌هایش معنی زندگی اش.

2- Unamuno

3- en.wikipedia.org / wiki/ collective – memory

خاص خود است. اهداف این مقاله عبارتند از:

- بررسی مفهوم فضای شهری سنتی ایران
- طرح مفاهیم سلسله مراتب، حریم و قلمرو در فضای شهری
- بررسی نقش خاطره جمعی و حافظه تاریخی در شکل دادن به فضای شهری
- تعمیم نکات واجد ارزش مفاهیم فوق الذکر به طراحی شهری معاصر با توجه به تغییر زمان و درنتیجه تغییر جامعه با توجه به تمامی جوانب مربوط به آن.
- موارد مورد بحث به منظور ارائه معیارهایی برای تعیین حریم و معنی دار کردن فضای شهری خصوصاً در سطح محلات و واحدهای همسایگی که تشکیل دهنده ساختار شهر هستند مورد استفاده خواهد بود.
- اما با توجه به اینکه مفاهیم فوق دارای ابعاد گوناگون کالبدی، عملکردی، ادراکی، روانی، فرهنگی و اجتماعی اند (که هریک شاخصهای متعددی را دربر می گیرد) در اینجا تأکید مقاله بر جنبه های کالبدی متمرکز خواهد بود. توجه به این مفاهیم ارزشمند در ساختار شهر که میراث شهرسازی سنتی ماست احساس تعلق به محیط را افزایش داده به سکونتگاه معنا می بخشد. لذا مقاله حاضر در جهت دستیابی به چنین جنبه هایی بر مفاهیم فوق الذکر متمرکز شده تا ضمن آشکار ساختن اهمیت آنها در طراحی شهری، راه حل هایی در جهت به کارگیری عملی اینگونه مفاهیم در طراحی های آتی ارائه دهد.

## فضای شهری سنتی ایرانی

برای تشریح و تدقیق این مقوله از بحث فضا به

طور عام آغاز و با مروری بسیار گذرا اما اساسی به رابطه فضا، انسان و فرهنگ انسان در خلق فضا و نهایتاً فضای شهری سنتی ایرانی می پردازیم. سجا<sup>1</sup> (1989) دو مفهوم از فضا را شناسایی می کند: نخست فضای فیزیکی با ماهیت مادی است، مفهوم دوم (که به واقع مفهومی رابطه ای است)، فضای ذهنی ادراک و بازنمایی است که تلاش برای کاوش معنای فردی و محتوای نمادین و نقشه های ذهنی<sup>2</sup> و تصویرسازی از چشم اندازها در آن جای می گیرند. سپس مفهوم سومی به نام فضای اجتماعی را طرح کرده و معتقد است یکی از سخت ترین چالش ها برای نظریه اجتماعی معاصر تعریف ارتباطات متقابل این سه فضاست. لفور<sup>3</sup> (1991) سه بعد فضاهای دریافتی، فکری و زیستی را به عنوان «سه آن فضای اجتماعی» که دارای روابط متقابلند می یابد. لحظه نخست لایه مکانی است که مربوط به شیوه سازمان یافتن و به کار رفتن فضاست، میان واقعیت روزمره و واقعیت شهری (مسیرها و شبکه های متصل کننده مکان هایی که برای کار، زندگی و اوقات فراغت وجود دارند). آن دوم بازنمودهای فضاست که به فضای مفهومی شده فضای برنامه ریزان، شهرسازان، تفکیک کنندگان تکنولوگی و مهندسان اجتماعی مربوط است. این فضای غالب در جامعه است که تمایل اش به سوی نظامی از نمادهای زبانی است (و به این جهت روی آن ها عقلایی کار می شود). آن سوم، فضای بازنمودی است، فضایی که با تصاویر و نمادهای همراهش مستقیماً در آن زیست می شود و از این جهت فضای ساکنان و مصرف کنندگان است. فضایی که با ابزارهای غیر کلامی

1- Soja

2- Cognition map

3- Lefebver

ذهنیت ما را شکل می‌دهد. لذا در این جا از واژه فضای شهری صرفاً در اشاره به فضای میان ساختمانها یعنی فضاهای خالی متمایز از توده احجام استفاده نشده است، همچنین فضای شهری به عنوان صرفاً مکان و عرصه فعالیت‌های عمومی شهر نیز مدنظر نبوده است و یا رویکردهایی که مرکز بر جنبه‌های هنری و زیبا شناسانه کالبدی فضای شهری بوده‌اند، بلکه این واژه در معنایی کلی و با ملاحظه داشتن تمامی جنبه‌های مرتبط با فضای شهری به کار رفته که تمام ساختمان‌ها، اشیاء، فضاهای محیط شهری، عرصه‌های فعالیت‌های عمومی و نیز افراد، رویدادها و روابط میان آنها را دربر می‌گیرد. ذهن انسان هم به منظر شکل می‌دهد و هم در منظر شکل می‌گیرد، لذا منظر فضای شهری، عینیتی حاصل از شکل آن است و

---

قدر مسلم آنکه ما جامعه را خلق می‌کنیم در عین حالی که مخلوق آئیم. ما فضا را خلق می‌کنیم در حالی که برهم‌کنشی تنگاتنگ با آن داریم و همین فضا ذهنیت ما را شکل می‌دهد. لذا در این جا از واژه فضای شهری صرفاً در اشاره به فضای میان ساختمانها یعنی فضاهای خالی متمایز از توده احجام استفاده نشده است

---

نمادی است که ارزش‌های فرهنگی و ایده‌آل‌ها را به طور کالبدی باز می‌نمایند. (حبيب، ۱۳۸۵b، ۳۲) زبان بصری می‌تواند به موازات یا حتی به تقارن با زبان نوشتاری و گفتاری عمل کند، اما درک آن و کشف رموز و ویژگی‌های آن دشوارتر است. چرا که در اینجا تنها چشمان بیننده کافی نیست. برای آنکه معانی و مفاهیم به ویژه آنچه ورای ظاهر است به طور کامل آشکار شوند به تحلیل نیاز دارند، برای درک

درک می‌شود بحث لفور این است که این سه لحظه باید با یکدیگر رابطه متقابل داشته باشند. لذا پیش از آن که تلاش کیم فضای شهری را دگرگون سازیم (به ویژه در مبحثی به پیچیدگی فضای شهری) باید آن را بشناسیم. تلاش در جهت منسجم ساختن ابعاد اجتماعی و کالبدی فضا با به عبارتی متن‌دار ساختن فضای کالبدی با رویه‌های انسانی گامی مهم در درک ما از فضاست. نمی‌توانیم محیط‌مان را مجموعه نامرتبطی از اشیاء مادی بدانیم، آن‌گونه که در گرایش برابر گرفتن شهرها با ساختمانها یش شاهدیم (مدنی پور، ۱۳۷۹). از سوی دیگر نمی‌توانیم فضای مان را صرفاً به عنوان ظرفی برای روابط اجتماعی، بدون بعد کالبدی درک کنیم. اما باید توجه داشت که فضای مکانی تنها ظرف انسان به حساب نمی‌آید، بلکه تصویرها و تخیل‌هایی که از آن‌ها به ترتیبی هم مستقیم و هم غیرمستقیم زاده شده و در خاطرات اندوخته می‌شود نیز تا آن اندازه قدرت و گسترش می‌یابد که این ظرف را به شکل یک تابع در می‌آورد. تابعی که در معنی و در شکل شرط‌پذیر است (فلامکی، ۱۳۷۶). لذا مشاهده می‌کنیم در رابطه با مقوله فضای شهری رویکردهای متفاوتی وجود دارد که می‌تواند در گروههایی دسته‌بندی شود:

- رویکرد عینی، بصری -کالبدی
  - رویکرد محتوایی - کارکرد اجتماعی
  - رویکرد شکلی - محتوایی، ساختاری
  - رویکرد روانشناسی - ادراکی
  - ترکیبی از موارد فوق
- قدر مسلم آنکه ما جامعه را خلق می‌کنیم در عین حالی که مخلوق آئیم. ما فضا را خلق می‌کنیم در حالی که برهم‌کنشی تنگاتنگ با آن داریم و همین فضا

معنایی که فضای شهری ایرانی در ذهن شهروند خود دارد نه در ذهن شناسنده آن است و نه در عینیات خاموشی که شناسنده در برابر خود می‌بیند بلکه در چیزی است که میان آنهاست در تعامل بین آنها که همیشه پیش‌پیش ذهن و عین را به هم می‌پیوندد. در گرفتار بودن ما در جهانی که ما را به خود می‌خواند و با ما سخن می‌گوید. لذا آنچه تعالیٰ کالبدی‌اش می‌نمایم نباید تا حد حضور خاموش اشیاء تقلیل یابد.

### سلسله مراتب

همانظور که اشاره شد آدمی نیازمند آسایش، آرامش و احساس امنیت در زندگی فردی خود و محترم شمرده شدن حریم خویش از جانب دیگران است و ساماندهی مطلوب محیط زندگی وی از طریق اتخاذ شیوه‌های صحیح در مشخص ساختن عرصه‌های خصوصی و عمومی زندگی وی و ایجاد سلسله مراتب ایجاد، فضایی و دقیق در کلیه زمینه‌های کاربردی، کالبدی، دسترسی میسر خواهد بود.

یکی از ویژگی‌های مهم کیفی کالبد شهر سنتی ایرانی توجه به اصل سلسله مراتب است که واجد ابعاد گوناگون فضایی، عملکردی، دسترسی، اداری و اجتماعی است. چنین سلسله مراتبی با مفهوم حریم و عرصه‌ها ارتباطی ناگسستنی دارد. توجه به دو مبحث مهم یعنی سلسله مراتب فضایی و سلسله مراتب دسترسی و عملکردی گامی در جهت تعیین صحیح قلمروها و تأمین حریم‌ها در فضاهای شهریست. امری که در شهرسازی سنتی ما جایگاه ویژه‌ای داشته است. مکانها به هر صورت که باشند همواره گذاری از یک قلمرو به قلمرو دیگر وجود دارد و این فضای گذار غالباً جالبترین مکانی است که شخص در آن قرار

کیفیت‌های شکلی در منظر فضای شهری ایرانی لازم است شخصاً در محل حضور یافته و فضا را تجربه کنیم به نظر می‌رسد همان‌طور که وجود حیاط حسینیه‌ها، و تکیه‌ها نشان‌دهنده شکل کالبدی فضای شهری در کالبد شهر سنتی ایرانی است (همان نقشی را که مجموعه جامع، گذرهای اصلی و بازار با تمام ملحقاتش در کل شهر دارد)، نقش خاطره‌ای آنها نیز همانند یک رشته ذهنی - خاطره‌ای ادامه یافته و نظامی نمادین را در تقویت حس مکان شکل داده است. در واقع با نگاهی جستجوگر به فضای شهری سنتی ایرانی به دنبال یافتن ویژگی‌ها و ارزش‌های شکلی مسلمی هستیم که زمانی نه چندان دور با کمک غریزه و قوه خیال و دانش و نبوغ انسانی (که خود تحت سلطه فرهنگ، سنت، زمان و مکان است) درک شده و به جلوه کالبدی آراسته گردیده است.

ذهن انسان هم به منظر شکل می‌دهد و هم در منظر شکل می‌گیرد، لذا منظر فضای شهری، عینیتی حاصل از شکل آن است و نمادی است که ارزش‌های فرهنگی و ایده‌آل‌ها را به طور کالبدی باز می‌نمایاند

عناصر شهری مذکور هر چند از لحاظ ناشناختگی و یادمانگی بسیار متنوع‌اند اما یک تکرار پذیری ابدی را به نمایش می‌گذارند که وحدتی از اضداد را می‌نمایند. در اینجا فضا بافت پیوسته‌ای از انواع گوناگون مکان‌ها و فضاهای (چه فضای کالبدی به صور مختلف و چه فضای اندیشه، خیال و تصویر) را به جلوه می‌آورد که فی‌نفسه سلسله مراتبی را تشکیل می‌دهد که در کل سیمایی از نوعی نظم و بی‌نظمی مشترک را به نمایش می‌گذارد که خود نظم دیگری است.

زبانی نمادین برای تعریف محدوده‌ها و بیان قلمرو و حریم‌ها وجود دارد. برخی بیانگر موانع واقعی هستند و برخی موانع نمادین را نمایش می‌دهند.

توجه به بحث سلسله مراتب در ساختار شهرستی ایرانی چه در نظام کالبدی آن، و چه در سطوح عملکردی شهر و در تمامی زمینه‌ها مصدق داشته و عمدتاً در رابطه با شبکه معابر و نظام مراکز شهری مطرح بوده است که در این رابطه اشاره کوتاهی داریم.

### شبکه معابر

بافت ارگانیک محلات قدیمی حکایت از وجود سلسله مراتب دقیق و منظمی در شبکه معابر داشت که از خصوصی ترین معابر تا عمومی ترین آنها را با ظرفت به هم پیوند داده آستانه‌ها را تعریف می‌کرد. سلسله مراتب معابر عبارت بود از: معابر خصوصی، معابر نیمه خصوصی، معابر نیمه عمومی، معابر عمومی فرعی و معابر عمومی اصلی یا به عبارتی گذرهای اصلی. تمام معابر فوق دارای خصوصیات مشابهی نیز هستند که عبارتند از:

- بن‌بست بودن کوچه‌ها و عرض کم آنها
- تأمین آستانه‌هایی امن که گذار از فضای عمومی پرهیاهو به خلوت خانه را فراهم می‌سازد.
- فضایی که نظارت افراد بر آنها مقدور است.
- تأمین فضایی امن برای بازی کودکان و گردهمایی همسایگان
- معابر عمومی فرعی حالت جمع‌کننده داشته و با عرض محدود خود ارتباط بین کوچه‌های فرعی با معابر اصلی را برقرار می‌سازد و ارتباطات درون محله‌ای را تأمین می‌کند.

گرفته و وی را با مفهومی به نام آستانه روبرو می‌سازند. فضاهای گذار و آستانه‌ها امکان برقراری تماس با محیطی را که در آن وارد می‌شویم برقرار می‌سازند. در این میان فضای مابینی در کلیه اماکن و فضاهای مطرح می‌شود که گذار از مراتب فضایی را میسر کرده و نقش مهمی را ایفا می‌کند که نمودی از قلمروهای کالبدی، قومی، نژادی و مذهبی است. هم‌چنین توجه به مقیاس در راحتی یک مکان با توجه به عملکرد و سلسله مراتب امری اساسی است هر چند انسان با فضاهای کوچک و متناسب با مقیاس خود راحت‌تر ارتباط برقرار کرده و احساس امنیت بیشتری می‌کند. اما باید به این نکته توجه داشت که احساس خلوت و امنیت متراffد هم نبوده و باید دنبال خلوتی بود که امنیت در آن برقرار گردد. جنبه‌های زیبایی شناسانه را نیز نباید از نظر دور داشت و به وحدت بصری نیز توجه داشت.

---

یکی از ویژگی‌های مهم کیفی کالبد شهرستی ایرانی توجه به اصل سلسله مراتب است که واجد ابعاد گوناگون فضایی، عملکردی، دسترسی، اداری و اجتماعی است. چنین سلسله مراتبی با مفهوم حریم و عرصه‌ها ارتباطی ناگستینی دارد

---

تصورات ذهنی که انسان‌ها از مکانها و زمان زندگی خویش دارند کلید درک حس مکان است. اما آنچه اهمیت دارد میزان اشتراک تصورات ذهنی از یک مکان و یک قلمرو در ذهن افراد است و با دست یافتن به چنین اشتراکی است که مکان هویت خود را می‌یابد. اسکار نیومن در بررسی رابطه میان فضای کالبدی و محیط اجتماعی می‌نویسد: "به طور کلی

- در شهرسازی سنتی به ایجاد مسیر و گره توجه بسیاری می‌شد و با ایجاد فضاهای متباین عرصه‌های گوناگون عمومی و خصوصی شکل می‌گرفتند.

### مرکز شهر

مرکز شهر از اجزاء اصلی تشکیل دهنده ساختار کالبدی شهر ایرانی سنتی است که جذابیت خاصی دارد علاوه بر گذر اصلی، بازار و مسجد جامع اساس آن را تشکیل می‌داده است.

**مسجد:** همه‌جا در کنار گذر، بازار و یا میدانچه‌های شهر احداث می‌شد. به طور کلی در بافت‌های قدیمی، جانمایی و تعداد مساجد به گونه‌ای بوده است که صدای مؤذن در گوش و کنار محله به گوش برسد. بدین ترتیب وجود مساجد خود قلمرو ویژه‌ای را معین می‌دارد.

وجود درهای متعدد حیاط مسجد را به فضایی عمومی جهت عبور و مرور اهالی مبدل کرده است. مساجد بزرگ دارای جلوخان و ورودی اصلی رو به میدان، (یا میدانچه یا مراکز محلی و گذرها اصلی) هستند و وجود سقاخانه و یا کاربریهای مرتبط نظیر فروش شمع، مهر و تسبیح یا کتابفروشی در گذر مجاور آن، نزدیکی به حریم فضایی مذهبی را معرفی می‌کرد.

در بافت‌های کهن مساجد، حسینیه‌ها و تکایا بخصوص در مقیاس محلی نقش بسیار ارزشمندی در برقراری مناسبات اجتماعی خصوصاً برای زنان داشته و فضاهای تجمعی محسوب می‌شدند که علاوه بر برگزاری مناسبهای مذهبی بسیاری از امور محلی و اختلافات بین افراد در آنها حل می‌شد. گنبد و منار

- پیش‌بینی ساختارها، طاقیها و سرپوشیده‌ها و ایجاد تنگی، گشادگی و پیچهای تند تماماً حالت دروازه‌ای را دارد که از نظر بصری و روانی قلمروهای فرعی‌تری را در فضای عمومی مشخص می‌کند.

- غالباً در محل تقاطع گذرها اصلی، مراکز محله شکل گرفته و بیشتر اماکن مذهبی آموزشی و خدماتی در مجاورت آنها احداث می‌شدند. گذرها اصلی ارتباط بین مراکز محلات و مراکز مهم شهری را تأمین کرده نقش عمله‌ای در حیات شهر و برقراری ارتباطات به عهده داشتند.

- غالباً در محل تقاطع معابر اصلی فرعی، عنصری نمادین نظیر یک ساختار یا فضای سرپوشیده و مرفوع وجود داشته که حریم گذر را مشخص می‌کند.

- سقاخانه‌ها عناصر نمادینی بودند که در مسیر معابر اصلی و غالباً در تقاطع آنها ساخته می‌شدند. پیچ و خم‌ها در این گونه معابر بسیار روانتر و تنوع منظر و فضا و کاربریهای متفاوتی که در مجاورت آنها قرار داده می‌شد حالت جذاب‌تر، فعال‌تر و زنده‌تری را به این عرصه عمومی شهر می‌داد.

---

بافت ارگانیک محلات قدیمی حکایت از وجود سلسله مراتب دقیق و منظمی در شبکه معابر داشت که از خصوصی ترین معابر تا عمومی ترین آنها با ظرافت به هم پیوند داده آستانه‌ها را تعریف می‌کرد

- علاوه بر گذرها اصلی میادین نیز نقش اساسی در پیوستگی فضایی ساختار شهرها داشتند.

- مجموعه‌ای از گذرها اصلی و میادین بزرگ و کوچک محلی، محلات را به هم پیوند داده و خوانایی مسیرها و جهت‌یابی را میسر می‌ساخت.

وروودی با عقبنشینی و تمهداتی دارای تأکید می‌شد. پیش‌بینی سکو در دو طرف ورودی که پا خوره خواجه‌نشین یا پیرنشین نامیده می‌شد، فضایی برای استراحت عابرین و گفتگوهای دوستانه صاحبخانه با دیگران را فراهم می‌نمود. کوبه‌های در نیز مبحث دیگری در سلسله مراتب محرومیت خانه بود. بر هر لنگه در یک نوع کوبه نصب می‌شد نوع حلقوی با صدای زیر برای زنان و نوع چکشی با صدای بم برای مردان، لذا اهل خانه از زن یا مرد بودن مراجعه کننده مطلع می‌شدند.

---

در طراحی خانه‌ها و واحدهای همسایگی توجه ویژه به سلسله مراتب فضایی می‌شده به نحوی که از محیط خصوصی و امن خانه با دقت در نحوه اتصال ورودی آن به شبکه معابر با توجه به حریمی صورت می‌پذیرفته است که از چهار جنبه حائز اهمیت بوده است: بصری، صوتی، امنیتی و روانی

---

### حریم، قلمرو، عرصه

در اواخر دهه ۶۰ میلادی جنبشی رفتارگرایانه در شهرسازی پا گرفت که بر ارزش‌های انسانی فضا تأکید نموده است و نقطه مقابل نظریاتی است که فضای شهری را به هندسه مجرد تقلیل می‌دهد. مشخصه بارز روند تکاملی انسان، رشد و تکامل حواس پنجگانه اوست. همواره در تعریف ادراک شناخت، ابهاماتی وجود داشته است. بچل<sup>۱</sup> تفاوت میان این دو را چنین بیان می‌کند: ادراک به معنی آگاهی از طریق حواس و دریافت توسط مغز است. در حالی که شناخت به معنی آگاهی در وسیعترین حد آن است که شامل:

مسجد که از معابر اصلی و فرعی محلی قابل رویت بودند به خواناتر کردن فضا و تشخیص قلمرو محلی، جهت‌یابی و ایجاد تنوع در مناظر یاری می‌رسانند.

بازار: بازار اصلی شهر اصلی‌ترین گذر شهر و قلب آن محسوب می‌شد توجه به برخی نکات در فضای بازار جالب توجه است به عنوان مثال شفافیت فضا هنگام فعل بودن بازار از اصولی است که شناخت بصری حریمهای را به آسانی میسر می‌ساخت، بسیاری از مشاغل نظیر دباغی، عطاری، قنادی، حس بویایی عابر را تحریک کرده و بدین ترتیب ورود به قلمروی خاص به راحتی قابل تشخیص بود. فعالیت‌های پر سر و صدا چون مسگری و آهنگری، با صدا راسته خود را مشخص می‌کردند.

در طراحی خانه‌ها و واحدهای همسایگی توجه ویژه به سلسله مراتب فضایی می‌شده به نحوی که از محیط خصوصی و امن خانه با دقت در نحوه اتصال ورودی آن به شبکه معابر با توجه به حریمی صورت می‌پذیرفته است که از چهار جنبه حائز اهمیت بوده است: بصری، صوتی، امنیتی و روانی.

جاداره‌های بیرونی بنا برای حفظ حریم خانواده بدون روزن و بسیار ساده بود و چنانچه نیاز به پنجره بود، پنجره‌ها در ارتفاعی بالاتر از حد دید ناظر قرار می‌گرفت و از شبکه‌های آجری، چوبی و گچی برای محدود کردن دید استفاده می‌شد.

وروودیها در بدندهای یکنواخت و بدون تزئین معابر تنها نشانه‌هایی بودند که حریم واحد مسکونی را تأکید می‌کرد. از نظر سلسله مراتب عملکردی و مالکیت، فضای سردر ورودی فضایی نیمه عمومی محسوب می‌شد و اشکال مختلف به خود می‌گرفت. طرح

اجتماعی خوانده است. رابرت سومر<sup>۱</sup> نوعی دیگر از فاصله را مطرح ساخته و آن را فضای شخصی نامیده است. فضای شخصی به محدوده‌ای با مرزهای ناممئی که اطراف بدن شخص را فرا گرفته و جایی برای مزاحمان در آن وجود ندارد، اطلاق می‌گردد. ادوارد تی هال<sup>۲</sup> نیز در کتاب "بعد پنهان" خویش فواصل صمیمی، شخصی، اجتماعی و عمومی را برای انسان‌ها تعیین و تعریف می‌کند. وی تأکید دارد که احساس افراد نسبت به یکدیگر در زمانی معین عامل تعیین کننده در نحوه استفاده از فاصله است و هر فاصله باید به عنوان یک محدوده و حریم فضایی تعریف شود. درک انسان از فضا پویاست، وی فواصل را درک و احساس می‌کند اما وی دارای انواع خصوصیات شخصیتی نظیر درونگرایی، بروونگرایی، سلطه‌جویی، مساوات طلبی و غیره است. هال همچنین به مسئله همچواریها اشاره دارد که از موارد بسیار مهم در برنامه‌ریزی و طراحی شهرهast است. اصل مهم در همچواریها، بروز رفتاری است که تعیین حریم، قلمرو، مرز و یا مالکیت نامیده می‌شود و در سرشت تمامی موجودات وجود دارد.

در تعیین حریم‌ها، توجه به عرصه‌ها در سکونتگاهها بسیار مهم است چرا که این مورد مانند سایر موارد از سلسله مراتب خاصی پیروی می‌کند. آستانه‌ها و فضاهای مایینی و گذار؛ مکان‌هایی واجد خاطره‌اند که در آن، محیط خود را نشان می‌دهد. هنگامی که صحبت از حریم‌ها و حفظ آنها می‌شود،

احساسات، ادراکات و ... است. دنیای حسی خوب، دنیایی است که به گونه‌ای مؤثر از عملکردهای ابعاد وجودی انسان حمایت کند. توانایی افراد در به کارگیری خواس خویش از نیازهای اولیه است. این احساسات باید دقیق، آگاه کننده و قابل کنترل باشند تا محدودیت‌ها و آزار رسانی‌ها به حداقل میزان خود کاهش یابند. باید توجه داشت که انسانها در جهان‌های حسی گوناگون زندگی می‌کنند و فضاهایی را که خلق می‌کنند نمودهای بارزی از چنین حالتی است. افراد به یک صورت با جهان اطراف خود ارتباط برقرار نمی‌نمایند و این تفاوت در افراد با فرهنگ‌های مختلف شدیدتر است.

جان زایزل<sup>۳</sup> در نظریه رفتارگرایانه خود ۶ نیاز مشخص را برای تمام مردم برمی‌شمرد که عبارتند از: امنیت، خوانایی، محرومیت (خلوت)، ارتباط اجتماعی، راحتی و هویت.<sup>۴</sup>

هر موجود زنده بنابر خصلت خود مدعی قلمروی خاص شده، از آن در مقابل اعضای دیگر گونه‌ها دفاع می‌کند. هایدگر<sup>۵</sup> عقیده دارد که اجزاء اصلی قلمرو جنبه خصوصی و مشخص بودن آن و نیز مسئله دفاع است. وی بر این باور است که هر حیوان توسط یکسری حبابها یا بالونها با اشکال غیرمنظم احاطه شده که جهت حفظ فضایی متناسب مابین یکایک جانوران به کار گرفته می‌شود. هایدگر یکسری از چنین فواصلی را تشریح و تعیین کرده و آنها را فاصله گریز، فاصله حساس یا بحرانی، فاصله شخصی و فاصله

1- John Zeisel

2- Identity

3- Heidiger

4- Robert Sommer

5- Edward T. Hall

چهره، حتی به صورت آنی و زودگذر وجود نخواهد داشت و برخورد شهرنشینان با یکدیگر تنها در مکان‌هایی میسر خواهد شد، که قادر کارکرد اجتماعی یک فضای عمومی‌اند. مکان، فضایی است هویت‌ساز، نسبی و تاریخی که هرگز به طور کامل از میان نمی‌رود و نامکان هیچ‌گاه به طور کامل تحقق نمی‌یابد (Canter, 1977, 173).

حافظه تاریخی را باید شکلی از انباشت خاطره جمعی در محور زمان به حساب آورد. این حافظه بدین ترتیب از خلال سازوکارهای فرافکنی به سوی گذشته و همچنین به سوی آینده، تصور وجود نوعی منشاء و سرنوشت مشترک را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب حافظه تاریخی را می‌توان به آلبوم بزرگی تшибیه کرد که برای یک گروه مشترک است، اما همه افراد دسترسی یکسان و قرائت مطلقاً یکسان از آن ندارند. حافظه تاریخی با تداوم بر محور زمان، شکلی پویا و پیچیده به خود می‌گیرد؛ محور زمان را به صورت‌های مختلف متحول کرده، بر آن نقاط عطف، تأکید، تغییر شکل‌های اساسی، بازگشتها و تکرارهای مارپیچی و ... ایجاد می‌کند (Holloway, 2001, 16). Hubberd, 2001, 16. حافظه تاریخی، همچنین بر بستر فضا حرکت می‌کند؛ به عبارت دیگر محور زمان در رابطه‌ای پیوسته با محیط فضایی قرار می‌گیرد و به نوبه خود آن را تغییر داده و بر آن معناگذاری، نمادگذاری و نشانه‌گذاری می‌کند. مکان‌های شهر نام‌گذاری می‌شوند و تحولی که این نام‌ها در طول تاریخ به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پیدا می‌کنند تا اندازه زیادی حافظه تاریخی

واضح است که این کلمه معنای ثابتی نداشته و معانی گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. چرمایف<sup>1</sup> و الکساندر<sup>2</sup> در یک تقسیم‌بندی، سلسله مراتب فضاهای عمومی و خصوصی شهری را چنین ارائه می‌کنند: "فضاهای عمومی شهری، فضاهای نیمه عمومی شهری، فضاهای عمومی خاص یک گروه، فضاهای خصوصی خانوادگی و فضاهای خصوصی افراد."

در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر می‌توان به این ترتیب دسته‌بندی نمود. فضاهای عمومی، نیمه عمومی، نیمه خصوصی و خصوصی، و گاه عرصه‌های مختلف با یکدیگر مرز مشترکی می‌یابند که خود بر تعیین اندازه نسبی عرصه‌های مجاور یکدیگر مؤثر است. اما نکته مهم آن که، پیوستگی درونی عرصه‌ها باید حفظ شده و سلسله مراتب بین آنها تحت تأثیر روابط متقابل به وجود آید.

انگاره‌سازی جهان، امری ادراکی، عملکردنی، فرهنگی، ارتباطی، حسی، عاطفی و فعالیتی است. فضاهای خودی خود خوب یا بد نیستند، بلکه باید با به وجود آوردن نوعی سازگاری بین طرح و عملکرد، تنوعی از فضاهای مختلف را در نظر گرفت که افراد بر حسب نیاز خود از آن بهره گیرند.

## خاطره جمعی و حافظه تاریخی

احساس تعلق خاطر به مکان در بافت قدیم همواره مهم‌ترین عامل برای دوام پایداری آن، چه به لحاظ کالبدی و فعالیتی و چه از نظر معنایی و خاطره‌ای بوده است. هنگامی که فضای عمومی وجود آن از حافظه جامعه پاک شود، دیگر مکانی برای تعامل چهره به

1 - Serg Chermayeff  
2- Christopher Alexander

یک پهنه را مشخص می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۳، ۲۵۹). مکان‌بخشی از فضاست که به وسیله‌ای مشخص یا چیزی اشغال شده و دارای بار معنایی و ارزشی است. اگر فضا امکان وقوع حرکت را می‌دهد، مکان درنگی پدید می‌آورد. هویت یک مکان، آمیزه‌ای خاص است از روابط اجتماعی و بدین خاطر همواره بدون ثبات، مجادله‌ای و چندگانه می‌شود.

قلمرو با یک مکان، هویت روان‌شناختی می‌یابد و با احساس مالکیت و ترکیب کالبدی به صورت نماد در می‌آید (Pastalan, 1970, 88-101). متمایز شدن خصوصیات یک مکان از مکانی دیگر باعث می‌شود که افراد ساکن احساس نمایند که مکان زندگی آنها دارای کیفیات خاص است و ضمن علاقه به آن، تمايل به تأمین نیاز در داخل محدوده آن مکان داشته باشند (Holleway, Hubberd, 2001, 71). چنین احساسی نسبت به محل زندگی «احساس تعلق به مکان» گفته می‌شود که لنگ آن را به عنوان حس شهروندی نسبت به مکان تعییر کرده است (Lang, 1994, 291). لینچ نیز در نظریه شکل شهر خوب مفهوم حس تعلق به مکان را در محور معنی مورد تأکید قرار داده است (لينچ، ۱۳۷۶، ۱۶۷)؛ یعنی خلق و ارتقای حس تعلق به مکان به منظور افزایش احساس تعلق اجتماعی مد نظر می‌باشد. بدین ترتیب مکان‌ها، کانون‌های فضایی هستند که به کمک حوادث و رویدادهای معنی دار (Tschumi, 1994, 154) هستی در آنها تجربه می‌شود.

مرز و آستانه، عناصر مکان را بنیان می‌نهند (Norberg-Schulz, 1996). آنها فضای گذار از یک قلمرو به قلمرو دیگر را بوجود می‌آورند که می‌تواند

## نتیجه‌گیری

فضای شهری سنتی ایرانی، جایگاه تعاملات اجتماعی، نمود انگاره شهرنشینی، بروز هویت و حیات اجتماعی شهر، تجلیگاه تاریخ و خاطره جمعی شهروندان و بازتاب ارزش‌های قومی و فرهنگی تمدن شهری ماست.

به منظور ایجاد حیات سالم و پویای شهری و در جهت افزایش پیوندهای اجتماعی و ادراکی شهروندان با محیط، حریم و قلمرو زندگی خویش، شناخت نیازهای ملموس و غیرملموس ساکنین ضروری است. مشارکت مردم در امور شهر و فرایندهای طراحی، تصویب و اجرای طرحها و برنامه‌ها، نه تنها مستلزم بهره‌گیری از پیشنهادات مبتکرانه است بلکه شناخت ویژگی‌های فرهنگی و جنبه‌های کیفی فضای شهری ایرانی نقش مؤثری در ارتقای کیفی فضاهای شهری خواهد داشت. در این رابطه نکات واجد اهمیت به شرح زیر جمع‌بندی و ارائه گردیده است.

- شهرهای ما با توجه به مهاجرتها و ترکیهای قومی در پهنه‌ای وسیع از نظر اجتماعی ترکیبی از فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگونند لذا باید گروههای اجتماعی، قومی و مذهبی بتوانند در صورت

تشدید استفاده از فضای عمومی، تقویت ارتباطات اجتماعی در نظر گرفته شود تا با افزایش حس تعلق افراد به محیط احساس مسؤولیت آنها در بهره‌برداری بهینه از فضا تقویت گردد.

- تعیین حریم کالبدی محله توسط طراحی بدنها، موانع طبیعی، معابر، و کاربریها.
- توجه به ورودیهای محله و ایجاد حس ورودی (واقعی یا مجازی)
- در نظر گرفتن کاربریهای مناسب و سازگار برای خودکفایی نسبی محله،
- تقویت مرکز محله و پیش‌بینی دسترسی آرام و پیاده از تمام نقاط محله به آن
- توجه به خواست گروههای سنی و جنسی گوناگون در ایجاد فضاهای باز، سبز و ورزشی از جمله مواردی است که محیطی مطلوب و منسجم و معنی دار برای ساکنیش ایجاد می‌کند.
- در گذار از خصوصی‌ترین فضاهای تا عمومی‌ترین عرصه‌ها باید همواره توجه بسیاری به نوع دسترسی‌ها و سلسله مراتب آنها مبذول داشت. یکی از متدائل‌ترین راههای تعیین قلمرو محلات، محدود کردن دسترسی به بخش‌های مختلف آن است.
- حریم واحد مسکونی آرامترین نوع دسترسی را می‌طلبد و در سلسله مراتب دسترسی در فضای شهری از عمومی‌ترین بخش‌های شهر تا واحدهای مسکونی همواره عرض معابر تعداد و نوع وسایل نقلیه کاهش یافته و پیچیدگی مسیرها افزایش می‌یابد.
- ایجاد معابر حلقه‌ای و بن‌بست، ترویج کوچه در مقیاس محله که معبری باریک و سنتی است افزایش دسترسی پیاده علاوه بر تأمین خلوت و آرامش مورد نیاز به تشویق ارتباطات اجتماعی می‌انجامد.

تمایل حریم فضایی خاص خود و واحد همسایگی مطلوب خود را داشته و بتوانند با شیوه خاص خود زندگی کنند. این امر به تنوع و غنای فرهنگی، اجتماعی و نهایتاً کالبدی شهر می‌افزاید اما باید فضاهای عمومی شهری مرتبط کننده چنین قلمروهایی واجد جذابیت لازم در افزایش ارتباطات متقابل و مناسبات اجتماعی بین ساکنان باشد.

- قلمرو ذهنی افراد برای محیطی که در آن زندگی می‌کنند فراتر از قلمرو زندگی خصوصی و مکمل آن است و در بسیاری مواقع جدای از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی که مشخص کننده قلمرو ذهنی‌اند، یادها، حوادث و خاطرات نیز در شکل‌گیری این حریم موثرند.

- گاه بی‌توجهی به برخی حریم‌ها لطمات اساسی به روان انسانها وارد می‌سازد لذا مطالعات دقیق جامعه‌شناسی و روانشناسی برای هر شهر و هر محله که شرایط ویژگی‌های خاص خود را دارد ضروری است.

- توجه به خواست گروههای سنی و جنسی مختلف و ناتوانان جسمی جامعه از نظر دسترسی، امنیت، آرامش، خلوت و یا تحرک فضایی، تنوعی را در فضای شهر پدید می‌آورد که هر گروهی برای خود قلمرو مشخصی را در آن متصور شده و به حیات مدنی و فضای شهری مرتبط می‌گردد.

- به منظور ارتباط بهتر با محیط و نظارت مسئولانه‌تر بر فضا در نظر گرفتن ترکیبی از عرصه‌ها در طراحی معابر به عنوان فضای عمومی که حیات شهر در آن جاریست، ضروریست.

- علاوه بر وجود مالکیت واقعی بر عرصه‌ها که بیانگر نظارت و کنترل فضاست باید مالکیت نمادین در فضای عمومی با پیش‌بینی فعالیتهای زنده و جاذب،

- با توجه به ویژگی فضاهای متباین، شکل فضاهای خصوصیت ایستایی و پویایی آنها می‌توان از آنها در طراحی و تعریف و تحدید عرصه‌ها سود جست.
- در ایجاد فضاهای محصور همواره باید به رعایت تناسباتی توجه شود که حس ترس از فضا، بیگانگی نسبت به آن و آشتفتگی روحی را پدید نیاورد.
- توجه به مفهوم سنتی درونگرایی در واحدهای همسایگی با پیش‌بینی حیاط مرکزی به صورتی جدید و امروزی به نحوی که نور کافی و تهويه مناسب برای ساختمان تأمین گردد.
- توجه به مسئله بازشوها و پنجره‌ها در بدنه‌های خارجی برای به حداقل رساندن دسترسی بصری که این امر با در نظر گرفتن شکل و ابعاد خاص برای پنجره‌ها، عقب‌نشینی آنها در بدنه‌ها، پیش‌بینی انواع شبکه‌های آجری، سیمانی و شیشه مات و پیش‌بینی پنجره‌های طبقات همکف در ارتفاعی بالاتر از حد دید ناظر قابل حصول است.
- توجه به کفسازی، با تغییر جنس و رنگ کفسازی‌ها، پیش‌بینی اختلاف سطح‌ها، و ایجاد پیچ و خم می‌توان دسترسی‌ها را آرام و قلمروها و عرصه‌ها را مشخص کرد.
- ایجاد فضاهای متباین مانند تغییر در عرض معابر و ارتفاع بدنه‌ها، ایجاد گشادگی، سرپوشیده کردن معابر، تغییر در میزان محصور بودن فضا، علاوه بر ایجاد تنوع بصری و غنای فضایی، در تعیین عرصه‌ها بسیار موثر است.
- اجتناب از اختلاف ارتفاع زیاد بین بناها و حفظ فاصله کافی بین ساختمانهای بلند و کم ارتفاع و پیش‌بینی موانع طبیعی و مصنوعی برای کاهش دید.
- فعالیت‌های شاخص و زنده خود بیانگر نوعی مرز هستند که سبب افزایش خوانایی محیط می‌گردند. باید در نظر داشت که در گذر از عرصه‌های عمومی به خصوصی همواره از شفافیت فضا کاسته می‌شود.
- لبه‌ها و نشانه‌ها می‌توانند به عنوان عناصر جهت دهنده و بیان کننده قلمروها به کار روند.
- گره‌ها به شبکه دسترسی ریتم داده آن را خواناتر می‌سازد لذا می‌توان همان‌گونه که در شهرسازی سنتی ایران تقاطع‌های مهم ارزش داشته‌اند با سر پوشیده کردن برخی از آنها و پیش‌بینی کاربریهای عمومی به آنها اهمیت داد و در چنین فضاهایی، عرصه‌های عمومی فعالی را خلق نمود.
- طاقه‌ها، ساباطها، انواع فضاهای ورودی و دروازه‌ها، نقش موثری در معرفی آستانه‌ها و عرصه‌ها دارند که می‌توان متناسب با نوع و عملکرد فضا از آنها استفاده کرد.
- استفاده از آب و گیاهان بومی نه تنها برای جداسازی عملکردها و حفظ حریم‌های بصری و صوتی توصیه می‌شود، بلکه استفاده از آنها به سبب ارزش نمادین‌شان القاء نوعی محرومیت را کرده به غنای کیفیت فضای شهری می‌افزاید.
- در جهت ایجاد فضاهای پویا و به عبارتی مکانهای شهری، عرصه‌ها باید مشخص و تعریف شده باشند. فضاهای گم، مازاد و تعریف نشده با از میان بردن اصل تداوم فضایی و اغتشاش بصری و روانی زمینه‌ساز بسیاری از نابسامانی‌ها و جرایم اجتماعی‌اند، که باید اصلاح و ساماندهی شوند.
- میزان محصور بودن فضا و نحوه دسترسی به آن در تعریف قلمرو بسیار موثر است. انسان فضاهای محصور را بهتر درک کرده با آن ارتباط برقرار می‌کند،

- ۶- حبیب، فرج (۱۳۸۴)، «شعر رنگین فضای شهری ایران»، شهرداریها، شماره ۷۲، سال ششم.
- ۷- حبیب، فرج (۱۳۸۲)؛ «زبان خاموش شهر»، شهرداریها، شماره ۵۱، سال پنجم.
- ۸- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)؛ «انسان‌شناسی شهری»، نشر نی، تهران.
- ۹- لینچ، کوین (۱۳۷۶)؛ «تئوری شکل خوب شهر»، ترجمه سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

**10-** Canter, David (1977); “The psychology of place”, the architectural Press, London.

**11-** Holloway, Lewis & Hubbard Phil (2001) “People and Place”, Pearson education, England.

**12-** Lang, Jon (1994) “Urban Design, the American experience”, vannostrand and Reinhold, New York.

**13-** Lefebvre, H. (1991); “The Production of Space”, Oxford, Blackwell

**14-** Norberg Schulz, Christian (1996) “The phenomenon of place”, Princeton press, New York.

**15-** Pastalan, Leon (1970) “Privacy as an expression of human territoriality”, university of Michigan.

**16-** Stringer, Peter (1975); “Understanding the city” in Environmental interaction, ed: David Canter, Survey Uni. England.

**17-** Tschumi, Bernard (1994); “Spaces and events”, the city cultures reader, ed: Malcolm Miles, Tim Hall, London, Rutledge.

- استفاده از الگوهای انعطاف‌پذیر و ارگانیک برای تعیین عرصه‌ها.
- استفاده از گیاهان و فضای سبز برای تحدید و تعریف قلمروها، کاهش دسترسی بصری به حریم خصوصی خانه‌ها و کاهش آلدگی صوتی.
- تأکید بر فضای ورودی واحداً از طریق اختلاف سطح نسبت به معبر، عقب‌نشینی نسبت به عبور، استفاده از گیاهان و پوششهای سبز و تأمین روشنایی مناسب.
- با پیش‌بینی ورودیهای غیرمستقیم و فضاهای تقسیم کننده، دید مستقیم به داخل حریم خصوصی خانه‌ها حتی‌الامکان کاهش یابد.

#### منابع:

- ۱- آنتونیادس، آنتونی سی؛ (۱۳۸۱)؛ «بوطیقای معماری»، ترجمه احمد رضا آی، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سروش، تهران.
- ۲- بیکن، ادموند (۱۳۷۶)؛ «طراحی شهرها»، ترجمه فرزانه ظاهری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ۳- بنتلی، ایان و دیگران (۱۳۸۲)؛ «محیط‌های پاسخده»، ترجمه مصطفی بهزادفر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- ۴- حبیب، فرج (۱۳۸۵a)؛ «فضای شهری بستر تعامل اجتماعی، تعامل اجتماعی رویکردی به پایداری»، معماری و فرهنگ، سال هفتم، شماره ۲۴.
- ۵- حبیب، فرج (۱۳۸۵b)، «همایی نور و رنگ در فضای شهری ایرانی»، نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۲۷.